

قرآن و اخلاق از منظر امام خمینی

حسین شرفی

دانش و بینش، دو مشخصه عمده حیات انسانی و وجه تمایز آن با سایر نمودهای حیات در پهنه گیتی هستند. با این حال، اگر این دو عنصر ارجمند به ساحت عمل راه نیابند و بر اخلاق و منش و رفتار انسانی اثرنگذارند، حرمت و کرامت انسانی شکل نخواهد گرفت و آدمی چون ظرفی گلین خواهد بود که در آن جواهراتی چند نهاده اند، بی آن که ظرف کمترین ارزش افزوده، یافته باشد. انسان، آن گاه انسان است و به کرامت انسانی دست می یابد که خاک وجودش با زلال دانش و بینش در هم آمیزد و صنعی نوین در قالب اخلاق و منش متعالی از آن تولّد یابد. بنابراین اخلاق، عصاره همه ارزش های ذاتی و اکتسابی انسان و چکیده تعالیم آسمانی پیامبران است. دانش در این میدان با همه ارجمندی که دارد تنها یک ابزار و ضرورت است. و بینش و ایمان، یک گذرگاه است. و اخلاق و عمل، مقصد و نتیجه نهایی آن. از این رو قرآن هر چند ایمان و علم را مایه ارزش شمرده است، اما نگاه نهایی و ارزشی انسان را به ساحت عمل مربوط دانسته است:

(یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات و الله بما تعملون خبیر) مجادله/ ۱۱
خداوند اهل ایمان و برخورداران از دانش را از میان شما انسان ها براساس درجات و مراتب، رفعت می بخشد و خداوند به آنچه انجام می دهید، بس آگاه است.

از این آیه و ۱۸۲ آیه دیگر قرآن استفاده می شود که علم و ایمان، دانش و بینش به منزله دو عدد هستند که در یکدیگر ضرب می شوند و حاصل ضرب آنها اخلاق و عمل است. پس رابطه متقابلی میان حاصل ضرب و اعداد در هم ضرب شده وجود دارد. چنان که همین رابطه میان عمل اخلاقی - درمقابل هر عمل سهوی و عمل جبری - و ایمان و عمل آدمی مشهود است:

(ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم لننظر کیف تعملون) یونس/ ۱۴

پس شما را جانشین نسل های پیشین در روی زمین قرار دادیم تا بنگریم که چگونه عمل می کنید. نام امام خمینی، امروز برای بسیاری از انسان ها آشناست و هر کدام او را از زاویه نگاه و آگاهی و دلبستگی های خود می شناسند. اهل سیاست و حکومت و مدیریت او را به عنوان یک رجل سیاسی، و اهل فقه و فلسفه و عرفان او را به عنوان یک فقیه، فیلسوف و معلم عرفان نظری می شناسند، و کاوشگران علوم تربیتی و رهروان عرفان عملی و شیفتگان اخلاق و منش انسانی او را به عنوان انسانی نمونه و خودساخته و ذوب شده در اخلاق الهی معرفی می کنند. و او به راستی این همه بود و از این جامعیت بهره داشت، اما آنچه به او جذابیت و محبوبیت بخشیده بود و او را تا اوج یک قهرمان در قلب یک ملت بالابرده بود، اخلاق و منش متعالی او بود. چنان که انبیا چنین بودند و خداوند در توصیف پیامبر خاتم او را به اخلاق، بردباری و دلسوزی و کرامتش ستوده است: (و آنک

لعلی خلق عظیم) قلم/ ۴

همانا تو از اخلاق و منشی بس عظیم برخورداری.

(و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك) آل عمران/ ۱۵۹

و به راستی اگر تو خشن و سخت دل بودی، از پیرامون تو پراکنده می شدند.

بدیهی است که نرم دلی و مهربانی یکی از خصلت های نیک و ارجمند انسانی است، ولی جای تأمل دارد که چرا خداوند از میان همه کرامت های پیامبر اکرم، این صفت را به عنوان صفت جذابیت آفرین یاد کرده است؟

شاید بتوان در پاسخ گفت که محبت به انسان ها، عشق به آنها، صبوری در برابر آنها و تحمل خشونت و ناسپاسی آنان، تنها برای کسی حاصل می شود که در سایر زمینه ها نیز ساخته شده و متعادل و متعالی باشد، چرا که هر خصلت نکوهیده می تواند سرانجام به سنگدلی و تجاوز و نابردباری بینجامد.

به هر حال امام خمینی (ره) به عنوان یکی از وارثان خط انبیا و اولیای الهی، چهره ای است که باید بخش عظیمی از موفقیت های او را در شخصیت عملی و اخلاق او جست و جو کرد. البته به این نکته اشاره شد که عمل و اخلاق شایسته، در سطوح عالی و در گستره مسائل انبوه اجتماعی، حاصل ضرب علم و ایمان است؛ هر چند در سطوح آغازین ریشه در فطرت و سرشت انسان دارد.

این است که امام خود نیز به آثار علمی - اخلاقی خود عنایت بیشتری داشت تا سایر آثار علمی خویش، و در وصیت خود سفارش کرده است که از ضایع شدن آثار خطی ایشان جلوگیری شود، به ویژه کتاب های اخلاقی که به رشته تحریر درآمده است. ۱.

آثار اخلاقی امام به دو بخش آثار نظری و آثار عملی قابل تقسیم است. آثار نظری امام، مطالبی است که ایشان با عنوان مباحث عرفانی یا نکته ها و توجیه های اخلاقی در کتاب ها و سخنان خود بیان داشته است، و آثار عملی ایشان، منش ها و روش هایی است که در زندگی اجتماعی و سیاسی به کار بسته و ما از آنها برداشت اخلاقی داریم.

حجم هر کدام از این دو مقوله به حدی است که پرداختن به هر یک، نویسنده این مقاله را از پرداختن به دیگری باز می دارد. از این رو ما تنها به مقوله نخست، آن هم نه با ادعای استقصا، خواهیم پرداخت.

مسلك های اخلاقی

نگاه تحلیلی به مقوله اخلاق، نشان می دهد که اگر چه مفهوم اجمالی که از این واژه به ذهن می آید، مشترک و نزدیک به هم است، اما در بسیاری از مباحث نظری آن، مانند ریشه های فطری یا اعتباری اخلاق، اطلاق یا نسبیت اخلاق، مسلك ها و روش های اخلاقی و... اختلاف نظر وجود دارد.

از آن میان، ما به منظور شناخت مسلك اخلاقی امام، ناگزیر هستیم نگاهی هر چند اجمالی به مسلك های اخلاقی داشته باشیم.

۱. اخلاق زیستی و همسازی اجتماعی

ساده ترین و بسیط ترین نگاه به مقوله اخلاق، نگاه زیستی و همسازی اجتماعی به آن است، با این توضیح که انسان در جامعه متولد می شود و ناگزیر است که در میان جامعه به نیازهای خود پاسخ گوید، اما نیازها و منافع انسان ها با یکدیگر ناسازی دارد. آرمان ها و خواسته های انسان گسترده است و منابع تأمین آن محدود.

با این شرایط اگر انسان بخواهد بی هیچ ضابطه و قانونی عمل کند و رفتاری را از خود بروز دهد، به زودی با واکنش های شدید مواجه شده منافع خود را از دست می دهد و آرامش و رفاه و برخورداری او به اضطراب و محرومیت و سختی تبدیل می شود. بنابراین انسان برای دستیابی به لذت زندگی و برخورداری از رفاه و آسایش، ناگزیر باید رفتار اجتماعی خود را به گونه ای سامان دهد که تأمین کننده لذت و رفاه او باشد و این سامان دهی و ضوابط و روش های آن (اخلاق) نامیده می شود.

در این نگاه، خصلت هایی چون خوش رویی، نرم خویی، خوش زبانی، آرامش، خوش بینی، امیدواری و... از خصلت های مثبت به شمار می آیند، اما با سایر نگاه ها و مسلک ها که یاد خواهیم کرد تفاوت هایی دارند:

الف. اخلاق زیستی و معاشرتی، تنها به تنظیم ظاهری روابط اجتماعی انسان ها نظر دارد و به چیزی با عنوان (نیت) و (باور) نمی اندیشد.

ب. در اخلاق زیستی، انگیزه اصلی از توجه به اخلاق و رعایت آن، منافع فردی و دنیوی است و فراتر از منافع فردی و دنیوی افقی دیده نمی شود.

ج. پشتوانه اخلاق زیستی، احساس های عاطفی، مصلحت های شخصی، عادت ها و رسوم ملی است.

د. در این نگرش، اخلاق، امری اعتباری و صوری است و در شرایط گوناگون تعریف ها و نمودهای متفاوت و گاه متضاد دارد. چرا که برای تنظیم روابط اجتماعی، باید سنت ها و نگاه های جمعی ملاک قرار گیرد، و این سنت ها می تواند در جامعه های گوناگون، ناهمگون و ناهمسو باشد.

۲. اخلاق عقلی و فلسفی

در این نگرش، عقل محور اصلی تشخیص خیر و کمال است و آنچه را عقل خیر و کمال تشخیص دهد، باید مورد عمل قرار گیرد. در مسلک فلسفی و عقلی، علت ناهنجاری های اخلاقی، جهالت و کم خردی است و برای مبارزه با فساد اخلاقی، باید به رشد دانش و تعقل همت گمارد. فیلسوفان معتقدند که:

(چون نیکوکاری بسته به تشخیص نیک و بد، یعنی دانایی است، بالأخره فضیلت به طور مطلق جز دانش و حکمت چیزی نیست، اما این دانش چون در مورد ترس و بی باکی، یعنی علم به این که از چه باید ترسید و از چه نباید ترسید ملحوظ شود، (شجاعت) است، و چون در رعایت مقتضیات نفسا نی به کار رود (عفت) خوانده می شود، و هرگاه علم به قواعدی که حاکم بر روابط مردم بر یکدیگر می باشد منظور گردد (عدالت) است، و اگر وظایف انسان نسبت به خالق در نظر گرفته شود،

دینداری و خداپرستی است. و این فضایل پنجگانه یعنی حکمت، شجاعت، عفت، عدالت و خداپرستی، اصول اول اخلاق سقراطی بوده است.^۲

۳. اخلاق عرفانی و سیر و سلوکی

این مسلک با پیراستن دل از آلودگی‌ها و آراستن آن به زیور (محاسن اخلاق) از راه ریاضت و مجاهدت می‌کوشد تا حقیقت را در آن متجلی گرداند. در این مسلک، حرکت قلبی و عملی مورد نیاز است نه حرکت فلسفی و عقلی. در نگاه عرفان، انسان با تزکیه نفس، راه تعالی می‌پوید و از معبر قلب به قرب الهی می‌رسد و دردخداجویی و عشق به کمال مطلق را تازیانه سلوک می‌شناسد.

مسلک عرفانی خط سیر حرکت را در دو قوس نزول و صعود می‌بیند که در قوس نزول، انسان از بیرون سیر می‌کند، و در قوس صعود - که شامل حرکت اخلاقی است - شوقی از درون می‌جوید که به معرفت افاضی و علم لدنی چشم دوخته است و علوم رسمی را در جهت رسیدن به مقام قرب الهی کا رساز نمی‌داند. عارفان به رسیدن فرا می‌خوانند و فیلسوفان به دانستن دعوت می‌کنند.

شیوه اخلاقی امام

امام از آن جهت که فیلسوفی عارف است در هر دو میدان، دستی قوی داشته است. به هر حال اخلاق عرفانی را، هم دریافته و هم مورد توجه قرار داده است، با این تفاوت که اگر عارفان در مباحث عرفانی به مخاطبان اصطلاح شناس و دارای سطح خاصی از سیر و سلوک توجه داشته‌اند و همواره در قالب عبارات و تعبیر و اصطلاحات فنی سخن گفته‌اند و راه نموده‌اند، امام، هم در آن سطح حرکت کرده و هم اخلاقی عرفانی - اجتماعی به مخاطبان عام ارائه داشته است. و این همان ویژگی است که مسلک اخلاقی امام را بیش از سایر مسلک‌ها به روش قرآنی نزدیک کرده است. چرا که قرآن (هدی للناس) است و پیامبر اکرم(ص) به عنوان حامل هدایت قرآنی و تزکیه ربانی، فرستاده شده به سوی توده‌های مردم است: (وما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً) (سبأ/۲۸)

البته این معنی با بهره‌مندی ویژه خاصان و نخبگان طریق سلوک و معرفت، منافات ندارد، چرا که: (انما یتذکر اولوا الالباب) و (انما یخشی الله من عباده العلماء)

مطالعه و تأمل در آثار و رفتار امام، نشان می‌دهد که وی بیش از آن که از مسلک‌های فلسفی و عرفانی خاصی متأثر باشد، روحش از آبشخور رهنمودهای قرآن و عترت سیراب شده است و بهترین دلیل آن، جامعیت، فراگیری و تعادل رفتاری اوست؛ جامعیت و تعادلی که در روش‌های ابداعی بشر شاهد آن نیستیم.

امام، بر روش عرفانی سیر و سلوک و تزکیه و اخلاق صحه گذاشته و با این حال جریان‌های ساختگی ریاضت‌های صوفی‌گرانه و باطنی‌گری را نفی کرده است. امام طریقت را جز از راه شریعت و متعامل با آن نمی‌شناسد و کسانی را که نام (اهل الله) بر خویش نهاده و از ظاهر و باطن شریعت بی‌خبرند، مشتی قلندر و خودبین دانسته است.^۳

این است که وقتی به تجزیه و تحلیل و نقد کتاب های اخلاق می پردازد، از افراط و تفریط هایی که جامعیت نگاه قرآن و عترت را وانهاده اند، انتقاد می کند و می نویسد:

(حتی علماء اخلاق هم که تدوین این کتب کردند، یا به طریق علمی - فلسفی بحث و تفتیش کردند، مثل کتاب شریف (طهاره الاعراق) محقق بزرگ ابن مسکویه، و کتاب شریف (اخلاق ناصری) تألیف حکیم متأله و فیلسوف متبحر افضل المتأخرین نصیرالملئ و الدین (قدس الله نفسه الزکیه)، و بسیاری از قسمت های کتاب (احیاء العلوم) غزالی. و این نحو تألیف علمی را در تصفیه اخلاق و تهذیب باطن تأثیر بسزا نیست، اگر نگوییم اصلاً و رأساً نیست. و یا از قبیل تاریخ اخلاق است که صرف وقت در آن، انسان را از مقصد اصلی بازمی دارد.

کتاب احیاء العلوم که تمام فضلا او را به مدح و ثنا یاد کرده می کنند و او را بدء و ختم علم اخلاق می پندارند، به نظر نویسندگان در اخلاق و قلع ماده فساد و تهذیب باطن کمک نمی کند، بلکه اکثر ابحاث اختراعی و زیادی شعب علمیه و غیرعلمیه آن و نقل های بی فایده راس ت و دروغ آن، انسان را از مقصد اصلی باز می دارد و از تهذیب و تطهیر اخلاق عقب می اندازد.)^۴

پایه های سلوک اخلاقی و عرفانی امام

روش عرفانی و سلوک اخلاقی امام، دارای اصول بنیادین و پایه های چندی است که مهم ترین آنها موارد زیر است:

۱. پایبندی به شریعت

چنان که گفته شد، انسان با توجه به محدودیت های خاص ذهنی و عملی خود، بیشتر، نگاه جامع به مسائل را فرو می نهد و در میدان باور و عمل گرفتار افراط و تفریط می شود. از این رو در زمینه تزکیه معنوی و اخلاقی نیز گروهی کاملاً ظاهرگرا و عده ای به شدت باطن گرا شده اند. در حالی که آئین متعالی برای امت وسط، اعتدال در تمسک به ظاهر و اهتمام به باطن است، به طوری که هیچ کدام آسیب نبینند و حق هر یک ادا شود. امام در این زمینه می نویسد:

(و بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی شود مگر آن که ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت. و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود، و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود.)^۵

درموردی دیگر درباره التزام به آداب شریعت می نویسد:

(و این یکی از مهماتی است که باید نفوس ضعیفه ما به آن خیلی اهمیت دهند و مراقبت کنند که آثار ایمان در جمیع ظاهر و باطن و سر و عین، نافذ و جاری باشد.)^۶

۲. آموختن از استاد و پرهیز از خودمحوری

امام با الهام از آیات قرآن که ارسال رسولان و تعیین اسوه و الگوی عملی را برای تزکیه و تهذیب و تعالی انسان ها ضروری دانسته است و نیز آیاتی چون آیات مربوط به رویارویی موسی (ع) با فردی که سمت استادی بر او داشت - خضر نبی (ع) - و نیز با توجه به این که حرکت بدون راهنما در مسیر سلوک عرفانی و اخلاقی، به طور معمول لغزشگاه های فراوان داشته و در عمل دیده شده

است که رهپویان بی راهنما گرفتار کجروی شده اند و رهزنان راه را بر آنان بسته اند، بر این نکته تأکید دارد که سالک طریق عرفان که تزکیه و تهذیب اخلاقی ثمره طبّ یعی و ضروری آن است، می بایست به استادی بصیر و آزموده اقتدا کند و با امامی وارسته، در راه تقرب به خداوند و رهایی از نفس، عروج نماید.

(بدان که طیّ این سفر روحانی و معراج ایمانی را با این پای شکسته و عنان گسسته و چشم کور و قلب بی نور نتوان نمود (و من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور). پس در سلوک این طریق روحانی و عروج این معراج عرفانی، تمسک به مقام روحانیت هادیان طرق معرفت و انوار راه هدایت که واصلان الی الله و عاکفان علی الله اند حتم و لازم است، و اگر کسی با قدم انانیت خود بی تمسک به ولایت آنان بخواهد این راه را طی کند، سلوک او الی الشیطان والهویه است.)^۷

امام، این توصیه را از مکتب اهل بیت دارد که امام سجاد(ع) فرموده است:

(هلک من لیس له حکیم یرشده.)^۸

کسی که از ارشاد و راهنمایی حکیمی فرزانه برخوردار نباشد، تباه می شود.

امام در مجالی دیگر به پرسش و شبهه ای دیگر پاسخ داده و تصریح کرده است:

(لازم و ضروری است که این عمل (میزان مدارا با نفس و اندازه نیاز واقعی آن به لذت های حلال) با نظارت و مراقبت و دستورالعمل مردی کامل و راهبری دانا و توانا که دلیل راه باشد، انجام گیرد.

قطع این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن ظلمات است بترس از اثر گمراهی

و اگر کسی را نفس و شیطان غرور دهد، که با وجود قرآن و علم شریعت که جمله بیان خداست، سالک را چه احتیاج به دلیل است؟ جواب این است که شک نیست که این راه را جز با چراغ شریعت و هدایت قرآن نمی توان طی کرد... (چنان که در امراض جسمی به طبیبی نیاز است) همچنین در امراض قلبی و بیماری های روحی تنها دسترسی به علم شریعت کافی نخواهد بود، بلکه باید تعیین داروهای معنوی بانظر طبیب متخصص باشد که فرمود: طبیب دوّار بطبّه قد احمی مواسمه و احکم مراسمه.)^۹

بر این اساس، امام در مباحث اخلاقی خود، دانشوران حوزه های علمیه را نیز به تعیین استاد اخلاق برای خویش دعوت می نمود و می فرمود:

(چگونه است که علم فقه و اصول استاد و مدرس لازم داشته باشد، ولی علوم معنوی و اخلاق نیاز به معلم نداشته باشد.)^{۱۰}

ایشان به سرگذشت موسی و خضر و آیه قرآن استناد جسته است که خداوند می فرماید: (قال له موسی هل أتبعک علی أن تعلّم منّا علّمَ رشداً) کهف/۶۶

امام با استفاده از این آیات، حدود بیست ادب از آداب تعلیم و تعلم را استفاده کرده و مورد استناد قرار داده است. ۱۱ و با استفاده از آیات مربوط به خدمت موسی در محضر شعیب، نتیجه می گیرد که آن خدمت نیز در باطن امر، درس آموزی از محضر پیامبری از پیامبران بوده است. ۱۲

۳. باور به مقامات معنوی

امام، یکی از موانع دستیابی به مراتب معنوی را انکار و ناباوری آن مقامات می داند، چرا که وقتی انسان منکر امری بود، در راه دستیابی به آن تلاش نمی کند. از این رو به نظر ایشان بدترین آفت اصلاح نفس و خودسازی، بی اعتمادی و بی اعتنایی به مراتب کمال است. (بدترین خارهای طریق کمال و وصول به مقامات معنویه که از شاهکارهای بزرگ شیطان قطاع الطریق است، انکار مقامات و مدارج غیبیه معنویه است، که این انکار و جحود، سرمایه تمام ضلالت و جهالات است و سبب وقوف و خمود است و روح شوق را که براق وصول به کمالات است می میراند و آتش عشق را که رفرع معراج روحانی کمالی است خاموش می کند، پس انسان را از طلب بازمی دارد.) ۱۳

مراحل راهبردی، از منظر امام

امام خمینی برای تهذیب و تزکیه نفس و سیر و سلوک اخلاق، مراحلی را برمی شمارد که با منازل سیر و سلوک و مراتب خودسازی که اهل اخلاق شمرده اند، اندکی تفاوت دارد. اصحاب اخلاق و عرفان، چهار منزل، هفت منزل، چهل میدان تا صد مرحله، بیش و کم شمرده اند، اما ام ام مراحل (مجاهده با نفس) را چهارمرتبّه دانسته است:

۱. تفکر

(بدان که اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی (تفکر) است... و تفکر در این مقام عبارت است از آن که انسان لااقل در هر شب و روزی مقداری - و لو کم هم باشد - فکر کند در اینکه آیا مولای او که او را در این دنیا آورده و تمام اسباب آسایش و راحتی را از برای او فراهم کرده، و بدن سالم و قوای صحیحه که هر یک دارای منافع است که عقل هر کس را حیران می کند به او عنایت کرده، و این همه بسط بساط نعمت و رحمت کرده، و از طرفی هم این همه انبیا فرستاده و کتاب ها نازل کرده و راهنمایی ها نموده و دعوت ها کرده، آیا وظیفه ما ب این مالک الملوک چیست؟) ۱۴

امام در تأکید بر ضرورت تفکر در هدف آفرینش و فرجام هستی و... می فرماید:

(امید است این تفکر که به قصد مجاهده با شیطان و نفس اماره است، راه دیگری برای تو بنمایاند و موفق شوی به منزل دیگر از مجاهده.) ۱۵

(بدان که از برای تفکر فضیلت بسیار است، و تفکر، مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است. و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است، و در قرآن شریف و احادیث کریمه تعظیم بلیغ و تمجید کامل از آن گردیده...) ۱۶

امام خمینی (ره) برای تفکر، درجات و مراتبی قائل است که هر مرتبه نتایج دارد، مانند تفکر در حق و اسماء و صفات و کمالات او، یا تفکر در لطایف صنعت و اتقان نظام آفرینش و دقایق خلقت و اسرار هستی، افلاک، نظم سیارات و اسرار آفرینش خود انسان که پس از این جای تردید و غفلت نمی ماند:

(آیا پس از این تفکر، عقل شما محتاج به مطلب دیگری است برای آن که اذعان کند به آن که یک موجود عالم قادر حکیمی که هیچ چیزش شبیه موجودات دیگر نیست، این موجودات را با این همه حکمت و نظام و ترتیب متقن ایجاد فرموده: (أ في الله شكّ فاطر السموات و الأرض) (ابراهیم/ ۱۲)....

تفکر در احوال نفس است که از آن نتایج بسیار و معارف بی شمار حاصل شود. (۱۷)
۲. عزم

در مسیر مجاهده با نفس، دومین منزل، (عزم) است که عبارت است از: (بناگذاری و تصمیم بر ترک معاصی، و فعل واجبات، و جبران آنچه از او فوت شده در ایام حیات، و بالأخره عزم بر اینکه ظاهر و صورت خود را انسان، عقلی و شرعی نماید). (۱۸)
امام خمینی به نقل از مشایخ خود درباره اهمیت عزم می نویسد:
(عزم، جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان است؛ و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم اوست). (۱۹)

و در جای دیگر می نویسد:

(عزم و اراده قویه در آن عالم خیلی لازم است و کارکن است. میزان یکی از مراتب اهل بهشت، که از بهترین بهشت هاست، اراده و عزم است، که انسان تا دارای اراده نافذ و عزم قوی نباشد دارای آن بهشت و مقام عالی نشود). (۲۰)

این قدرت و نفوذ اراده برای سیر و سلوک و مجاهده با نفس بسیار لازم و کارساز است، زیرا آن که اراده اش خمود و عزمش مرده است، نخستین گام سیر را نمی تواند بردارد و همواره در معرض سقوط است و بازیچه هوس هاست. برای ترک محرمات، انجام واجبات و التزام به آداب شریعت، نفسی می خواهد که صاحب عزمی مقتدر و اراده ای مصمم باشد.

(ای عزیز، بکوش تا صاحب عزم و دارای اراده شوی، که خدای نخواستہ اگر بی عزم از این دنیا هجرت کنی، انسان صوری بی مغزی هستی که در آن عالم به صورت انسان محشور نشوی، زیرا که آن عالم محل کشف باطن و ظهور سریره است. و جرأت بر معاصی کم کم انسان را بی عزم کند و این ج وهر شریف را از انسان می رباید). (۲۱)

امام، دومین منزل تهذیب را مستند به این آیه قرآن می داند که خداوند به پیامبر فرموده است:
(فاذا عزمتم فتوکل علی الله إنّ الله يحبّ المتوکلین) آل عمران/ ۱۵۹
۳. مشارطه، مراقبه و محاسبه

امام پس از تفکر و عزم برای جهاد با نفس و خودسازی، مشارطه و مراقبه و محاسبه را ضروری دانسته است:

(مشارطه آن است که در اول روز مثلاً باخود شرط کند که امروز بر خلاف فرموده خداوند تبارک و تعالی رفتار نکند. و این مطلب را تصمیم بگیرد... پس از این مشارطه وارد (مراقبه) شوی و آن چنان است که در تمام مدت شرط، متوجه عمل به آن باشی و خود را ملزم بدانی به عمل کردن به

آن؛ و اگر خدای نخواستہ در دلت افتاد که امری را مرتکب شوی که خلاف فرموده خداست، بدان که این از شیطان و جنود اوست که می خواهند تو را از شرطی که کرده ای باز دارند. ... و به همین حال باش تا شب که موقع محاسبه است، و آن عبارت است از این که حساب نفس را بکشی در این شرطی که با خدای خود کردی که آیا به جا آورد، و با ولی نعمت خود در این معامله جزئی خیانت نکردی. ۲۲)

(اگر مثلاً حساب ما درست بود و خود ما قیام به محاسبه خود کرده، وحشت از حساب نداشتیم، زیرا که آنجا حساب عادلانه و محاسب عادل است، پس ترس ما از حساب، از بدحسابی خودماست. ۲۳)

۴. تذکر پیوسته

از امور دیگری که انسان را در مجاهده با نفس و شیطان بسیار کمک می کند و انسان سالک باید از آن بهره فراوان ببرد (تذکر) است و به فرموده امام (یاد خدای تعالی و نعمت هایی که به انسان مرحمت فرموده) ۲۴.

(بدان که تذکر از نتایج تفکر است، و لهذا منزل تفکر را مقدم دانسته اند از منزل تذکر. جناب خواجه عبدالله فرماید: (... تذکر فوق تفکر است، زیرا که این طلب محبوب است، و آن حصول مطلوب) تا انسان در راه طلب و دنبال جست و جوست، از مطلوب محجوب است. ۲۵)

در دیدگاه امام خمینی (ره) یاد تمام و کمال الهی راه لقاء خدا و عامل تقرب به درگاه خداوند متعال است. امام با استفاده دقیق و لطیفی از قرآن این برداشت عرفانی و اخلاقی را یادآور می شود. (... بدان ای عزیز که تذکر تام از حضرت حق و توجه مطلق به باطن قلب به آن ذات مقدس، موجب گشوده شدن چشم باطن قلب شود که به آن لقاء الله که قره العین اولیاء است حاصل گردد. ۲۶)

(والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا...) عنکبوت/ ۶۹

کسانی که در راه ما بکوشند، به راه های خویش هدایت شان می کنیم. غفلت از یاد حق تعالی و اشتغال به لهو و لعب و هوس های نفسانی و خواسته های دنیایی سخت ترین آفت و جدی ترین مانع در راه رستگاری است. این عامل به طور کلی انسان را از حقیقت باز می دارد:

(اگر نفوس، یکسره متوجه دنیا و تعمیر آن باشند و منصرف از حق باشند، گرچه اعتقاد به مبدأ و معاد هم داشته باشند، منکوس هستند. و میزان در انتکاس قلوب، غفلت از حق و توجه به دنیا و تعمیر آن است. ۲۷)

اخلاص، توصیه محوری امام

از توصیه های اخلاقی که امام خمینی (ره) بدان بسیار توجه داشته و با استناد به آیات قرآنی همواره بدان اهتمام می ورزیده خالص کردن انگیزه ها و اعمال برای خداست؛ اخلاص، هم در عمل و هم در نیت، زیرا میزان و معیار در اعمال، انگیزه هایی هستند که مقصد اعمال ق رار می گیرند.

هرگونه قصد و آهنگ غیرالهی، یک نوع شرک و ضد توحید به شمار می آید، انگیزه هایی مانند خودبینی، خودخواهی، غرور، عجب، خودبزرگ بینی، تحقیر دیگران، خودستایی، تظاهر، خودنمایی و... (شرک خفی) شمرده می شوند و باعث بیگانه شدن از حق هستند.

(میزان در عرفان و حرمان، انگیزه است، هر قدر انگیزه ها به نور فطرت نزدیک تر باشند و از حجب و حتی حجب نور وارسته تر، به مبدأ نور وابسته ترند، تا آنجا که سخن از وابستگی نیز کفر است.) ۲۸

شرک، هرگونه دخالت رضای غیرحق در اعمال - به ویژه اعمال عبادی - است، چه رضای خود و چه رضای دیگران. امام با استناد به آیه شریفه روایتی را در تفسیر آن آورده است:

(یوم لاینفع مال و لابنون. الا من أتى الله بقلب سليم) (شعراء/ ۹۰ - ۸۹)

فرمود: قلب سلیم آن است که ملاقات می کند پروردگار خود را و حال آن که نیست در آن احدی سوای او و فرمود هر قلبی که در آن شرک یا تردید باشد ساقط است.) ۲۹

حضرت امام ضمن شمردن مراتب اخلاص، نخست اخلاصی را که شرط صحت عمل است و به کار فقه و فقها می آید بیان می کند و سپس اخلاص در اخلاق و عرفان و از نظر اهل معنی را مورد اشاره قرار می دهد، چنان که حقیقت اخلاص را تصفیه عمل از شائبه غیر خدا و صافی نمودن دل از رؤیت غیر حق تعالی در جمیع اعمال صوریه و لیبیه و ظاهریه و باطنیه می داند. با استناد به آیه (ألا لله الدین الخالص) کمال آن را ترک غیر مطلقاً دانسته و پانهادن بر انیت و انانیت و بر غیر و غیریت ۳۰. سپس مراتب اخلاص را چنین بیان می کند:

۱. تصفیه عمل از شائبه رضای مخلوق و جلب قلوب آنها.

۲. تصفیه عمل از دستیابی به مقاصد دنیوی و رسیدن به مقصودهای فانی و زودگذر.

۳. تصفیه عمل از رسیدن به جنّات جسمانیه و حور و قصور و امثال آن از لذّات جسمانیّه.

۴. تصفیه عمل از خوف عقاب و عذاب های جسمانی موعود.

۵. پیراستن عمل از رسیدن به سعادت عقلیه و لذّات روحانیّه دائمه ازلیّه ابدیه.

۶. تصفیه عمل از خوف عدم وصول به این لذّات و حرمان از این سعادات. ۳۱

(اوّل قدم سفر الی الله، ترک حب نفس است و قدم بر انانیت و فرق خود گذاشتن است. و میزان در سفر همین است. و بعضی گویند یکی از معانی آیه شریفه: (و من یخرج من بیتة مهاجراً الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله) این است که کسی که خارج شد از بیت نفس و هجرت به سوی حق کرد به سفر معنوی، پس از آن او را فنای تام ادراک کرد، اجر او بر خدای تعالی است.) ۳۲

عشق به انسان ها، تبلور اخلاق و عرفان امام

آنچه بیش از همه عناصر و ویژگی ها اخلاق و عرفان امام را صبغه قرآنی بخشیده است، عنصر خدمت و خیراندیشی و ایثار برای بندگان خداست. عنصری که ناب ترین و نایاب ترین آن در وجود انبیای الهی یافت می شد و آنان را از حدّ یک معلم تاواج یک پدر دلسوز و شیفته انس ان ها ارتقا

می بخشید. این نکته ای است که در کمتر کتاب عرفانی و اخلاقی به این شکل دیده می شود، و امام به توضیح و ترسیم آن پرداخته و خود عامل به آن بوده است:

(چرا یک ذره از آن چیزی که در دل انبیا بود در دل ما نباشد (فلعلک باخع نفسک) شاید می خواهی خودت را هلاک کنی! غصه می خورد از بس برای این مردم، غصه پیامبر برای این کفار بود، غصه می خورد که اینها نمی فهمند دارند چه می کنند، اینها دارند برای خودشان جهنم می سازند).

چرا ما یک ذره ای یک بارقه کوچکی از این نفس های مطمئن شریف در قلب مان نباشد که برای این امت کار بکنیم نه برای خودمان؟... [پیامبر] به همه بندگان خدا عشق می ورزید و عشق به خدا عشق به جلوه های اوست... انبیاء مظهر رحمت حق تعالی هستند، می خواهند که همه مردم خوب باشند، می خواهند همه مردم معرفت الله داشته باشند، می خواهند همه مردم سعادت داشته باشند. وقتی می بینند که این مردم دارند رو به جهنم می روند، آنها افسوسش را می خورند. در قرآن هم اشاره ای به این هست، (فلعلک باخع نفسک) ۳۳.

در دیدگاه امام فلسفه نبوت و هدف اصلی پیامبران، هدایت انسان است، چنان که قرآن کتاب انسان سازی است، دغدغه اصلی پیامبران سرنوشت آدمی بوده است، دانش ایشان تربیت انسان بوده و همواره نگران بوده اند که چرا گمراهان و کافران رو به روشنایی ندارند و به سوی سعادت نمی آیند. ۳۴

امام حتی از نمونه های به ظاهر قهرآمیز و خشن زمان پیامبر، برداشت عطوفت آمیز و عشق ورزانه دارد، چنان که احساس پیامبر را از دیدن اسرای کفار چنین بیان می کند:

(... پیامبر(ص) غصه می خورد برای کفار، کفار که نمی آیند. در یک جنگی که یک دسته ای را اسیر کرده بودند و می آوردند، فرمود که ببین، ما با زنجیر می خواهیم اینها را به بهشت ببریم، اینها را ما اسیر کردیم، آوردیم آدم شان کنیم و بفرستیم شان به بهشت... ۳۵)

پیامبر(ص) چنان از هدایت ناپذیری مردم اندوهگین بود که خداوند او را تسلیت می دهد، مبادا دل پر مهر و لطیف او از غصه منکران و از شدت دلسوزی برای نادانان تاب نیورد.

(سبحان الله! تأسف به حال کفار و جاحدین حق و علاقه مندی به سعادت بندگان خدا کار را چقدر بر رسول الله(ص) تنگ نموده که خدای تعالی او را تسلیت دهد و دل لطیف او را نگهداری کند، مبادا از شدت همّ و حزن به حال این جاهلان بدبخت، دل آن بزرگوار پاره شود و قالب تهی کند.) ۳۶

امام خمینی به رهپویان طریق معنویت و اخلاق، و داعیه داران صلاح و اصلاح توصیه می کند که از آیات قرآن و شیوه انبیا درس آموزند و برنامه های خود را با رأفت و عطوفت درهم آمیزند:

(... با قلب پر از محبت و دل با عاطفه با بندگان خداوند ملاقات کن و خیر آنها را از صمیم قلب طالب شو. و چون قلب خود را رحمانی و رحیمی یافتی به امر و نهی و ارشاد قیام کن تا دل های سخت را برق عاطفه قلب نرم کند و آهن قلوب به موعظت آمیخته با آتش محبت لَین گردد.) ۳۷

در جای دیگر با الهام از آیه (اذهبا الی فرعون انه طغی. فقولوا قولاً لیناً لعلّه یتذکر او یخشی) (طه/۴۴ - ۴۳) شیوه مدارا و رفق را از اصول مؤثر در تربیت و هدایت می شمارد و بدان اولویت می دهد: (واین دستور کلی است از برای هدایت کنندگان راه حق که راه فتح قلوب را باز می کند... ۳۸)

۱. خمینی، روح الله، وعده دیدار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۷۸.
۲. فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، انتشارات زوار، تهران، ۱۸.
۳. خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۷۰.
۴. همان، ۱۲ و ۱۳.
۵. همو، چهل حدیث، ۸.
۶. همان، ۵۳۶.
۷. خمینی، روح الله، آداب الصلاة، ۱۳۵.
۸. همان.
۹. خمینی، روح الله، پرواز در ملکوت، ۷۰/۱.
۱۰. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۴۷.
۱۱. خمینی، روح الله، آداب الصلاة، ۲ - ۳.
۱۲. همان.
۱۳. همو، چهل حدیث، ۵۰۷.
۱۴. همان، ۶.
۱۵. همان، ۷.
۱۶. همان، ۱۹۱.
۱۷. همان، ۱۹۷.
۱۸. همان، ۷.
۱۹. همان.
۲۰. همان، ۱۲۵.
۲۱. همان، ۸.
۲۲. همان، ۹.
۲۳. همان، ۳۵۹.
۲۴. همان، ۱۰.
۲۵. همان، ۲۹۱.
۲۶. همو، آداب الصلاة، ۳۸۲.
۲۷. همو، چهل حدیث، ۵۳۵.
۲۸. همو، نقطه عطف، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴.

۲۹. همو ، چهل حدیث، ۳۲۷؛ اصول کافی، ۱۶/۲.
۳۰. همو، آداب الصلاة، ۱۶۱.
۳۱. همان.
۳۲. همو، چهل حدیث، ۳۳۳.
۳۳. صحیفه نور، ۲۵۰/۱۹ - ۲۵۱.
۳۴. همان، ۲۲۷/۷.
۳۵. همان، ۱۶۲/۹.
۳۶. همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۶.
۳۷. امام خمینی، آداب الصلاة، ۱۳۹.
۳۸. همان.